

Jurisdiction, Procedure and Claims of Special Intellectual Property Tribunal

Hassan Mohseni

Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: hmohseny@ut.ac.ir



Abstract

Especially the Industrial Property Protection Law of 1403, which has good innovations regarding the conditions of judges in intellectual property claims, the concept of beneficiary in litigation, and some aspects of the procedure and proof and arbitrability of intellectual property claims. It is not possible to study and understand the jurisdiction and procedure of the special judicial Tribunal of intellectual property without examining patent claims and claims related to industrial designs and trademarks and approvals, as well as trade secret claims and fair competition. The law of 1403, in the general view, has been able to fill some legal gaps regarding the protection of industrial property by providing legal solutions and solving some needs.

Journal of Research and Development in Private Law

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 1 | No. 1 | Spring and Summer 2024
(Original Article)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jpl.2024.718561](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.718561)

What can be understood from this research is that many of the innovations of this law, such as arbitrability and the creation of specialized branches, are rooted in the studies of legal doctrine, especially the thoughts of Professor S. Habiba. For example, knowing relevant judges to guarantee the independence of the judge and the rotation of the concept of the beneficiary to develop the possibility of filing a lawsuit has been in line with the doctrinal view that spoke of the intellectual property court and the generality of the interest. Many of the provisions of this law deal with patent rights. It shows the industrialization of society, the importance of related lawsuits, and the evolution of ownership. Dealing with comparative advertising and introduction of goods and services and famous brands and the issue of revocation due to the lack of use of the relatively new aspects of this law, along with the establishment of regulations on trade secrets and unfair competition.

Keywords: *Related knowledge; Legal Interest; Arbitrability; Burden of Proof; Industrial Property Claims*

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



صلاحیت، آیین دادرسی و دعاوی شعب مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: hmohseny@ut.ac.ir

حسن محسنی



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:

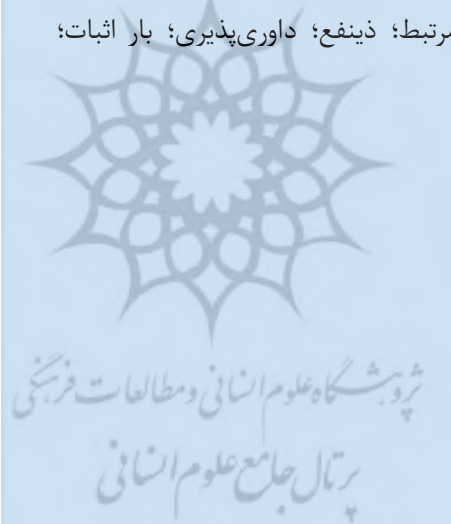
[10.22034/jpl.2024.718561](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.718561)

چکیده

در قانون حمایت از مالکیت صنعتی که به تاریخ اول خرداد سال ۱۴۰۳ تصویب شد، نوآوری‌های خوبی درباره شرایط قضائی که در این مرجع قضایی در دعاوی مالکیت فکری به قضاوت خواهند نشست آمده و همچنین، مفهوم ذینفع در دادخواهی مالکیت فکری دچار تحول شایسته‌ای شده است تا بتوان برخی دعاوی را با سهولت بیشتری طرح نمود. افزون بر این‌ها، در برخی وجوه آیین دادرسی و اثبات دعاوی و نیز داوری پذیری دعاوی مالکیت فکری تحول نگرش قانون‌گذار به خوبی دیده می‌شود. مطالعه و شناخت صلاحیت و آیین دادرسی مجتمع قضایی ویژه مالکیت فکری بدون بررسی دعاوی اختراع و دعاوی مربوط به طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و تاییدی و نیز دعاوی اسرار تجاری و رقابت منصفانه میسر نیست. هم در صلاحیت و آیین و نیز در دعاوی بالا گفته، نوعی خصوصیت دیده شده که وجود این مجتمع را توجیه می‌کند. قانون حمایت از مالکیت صنعتی سال ۱۴۰۳، در یک نگاه کلی توانسته برخی خلاءهای تقنینی درباره حمایت از مالکیت صنعتی را با پیش‌بینی راهکارهای قانونی پر و برخی نیازها را برطرف کند.

آنچه از این تحقیق دریافته‌اند است این است که بسیاری از نوآوری‌های این قانون مانند داوری‌پذیری و ایجاد شعب تخصصی، ریشه در مطالعات نزد دکتربین حقوقی دارد. برای نمونه داشتن دانش قضات مرتبط به منظور تضمین استقلال قاضی و چرخش مفهوم ذی‌نفع برای توسعه امکان طرح دعوا همسو با نگاه دکتربینی بوده است که از دادگاه مالکیت فکری و عمومی بودن نفع سخن گفته است. بسیاری از مقررات این قانون به حق اختراع می‌پردازد، نشان دهنده میل صنعتی شدن جامعه و اهمیت دعاوی مربوط و تحول مصداق مالکیت است. پرداختن به تبلیغات مقایسه‌ای و معرفی کالا و خدمات و علائم معروف و مسئله ابطال به علت عدم استفاده جنبه‌های تا حدی نوین این قانون در کنار وضع مقرراتی پیرامون اسرار تجاری و رقابت غیرمنصفانه است.

کلیدواژه‌ها: دانش مرتبط؛ ذینفع؛ داوری‌پذیری؛ بار اثبات؛ دعاوی مالکیت صنعتی



مقدمه

گرچه مفهوم مالکیت فکری اعم از مالکیت صنعتی است و شامل مالکیت ادبی و هنری نیز می‌شود، در ماده ۱۴۳ قانون تازه تصویب «حمایت از مالکیت صنعتی» سال ۱۴۰۳ چنین آمده است: «رسیدگی به اختلافات و دعاوی ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرائی آن حسب مورد در صلاحیت شعب مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری مستقر در تهران است که ظرف شش‌ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، توسط رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. دادسرای رسیدگی‌کننده به جرائم موضوع این قانون نیز در معیت دادگاه‌های کیفری تهران است که حداکثر تا شش‌ماه بعد از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط رئیس قوه قضائیه ایجاد می‌شود». به دیگر سخن، بنا شده است تا مجتمعی قضایی برای مالکیت فکری در تهران ایجاد شود. با توجه به متن این ماده می‌شود دریافت که این مجتمع حقوقی است و دادسرای رسیدگی‌کننده همچنان در معیت دادگاه‌های کیفری تهران خواهند بود گرچه سخن‌ها پیرامون صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم باقی است.

خواسته ایجاد دادگاه‌های مالکیت فکری، با توجه به تجربه کشورهای دیگر، از دیرباز مورد توجه حقوق‌دانان بوده است (حبیبی و شاکری، ۱۳۹۸، ۱۳۱-۱۵۰). اینک نیز در تهران، افزون بر شعب دادگاه حقوقی که از قدیم و از زمان تصویب قانون ثبت علائم و اختراعات ۱۳۱۰ (ماده ۱۸) به عنوان صلاحیت انحصاری دادگاه‌های پایتخت شناخته می‌شوند، دادسرای فرهنگ و رسانه (ناحیه ۳۵) به تحقیق و تعقیب در جرائم مربوط به برخی وجوه کیفری مالکیت فکری به معنای عام می‌پردازد و با این قانون، مقرر گردیده است تا به شکل یک مجتمع قضایی ویژه مالکیت فکری کار کند.

بیش از این نیز برابر آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضائی سال ۱۳۹۸ رییس قوه قضائیه، وفق ماده ۱، مقرر گردیده بود که «در هر حوزه قضائی علاوه بر مواردی

که به موجب قوانین خاص تشکیل شعب اختصاصی، الزامی است. به تناسب ضرورت و امکانات، با توجه به نوع جرایم و دعاوی، شعبه یا شعبی از دادسرا و دادگاهها اختصاص داده می‌شود تا با رعایت صلاحیت ذاتی در موضوعات کیفری و حقوقی ذیل رسیدگی نمایند» که یکی از آنها برابر بند ۵ «دعاوی ثبتی و مالکیت معنوی» است.

گرچه هنوز نه مجتمعی راه اندازی شده و نه آیین نامه‌ای نگاشته شده است، بررسی دعاوی، صلاحیت و آیین دادرسی که در این مجتمع رسیدگی خواهد شد، موضوع این مقاله است.

از یک سو، در این قانون گاه با عنوان «دادگاه» و گاه «مرجع صالح قضایی» و گاه «مراجع کیفری» به نهاد رسیدگی کننده به دعاوی و شکایات اشاره شده است و این می‌تواند مبنایی برای مطالعه و بررسی باشد. از سوی دیگر، در یک دسته بندی کلی می‌توان صلاحیت‌های این مجتمع را در چهار بخش بررسی نمود:

دعاوی مربوط به اختراع

دعاوی مربوط به طرح‌های صنعتی

دعاوی مربوط به علائم تجاری، تاییدی و نام‌های تجاری، اسرار تجاری و رقابت غیرمنصفانه مرجع کیفری و برخی جرائم مربوط
برخی مواد این قانون نیز به صلاحیت‌های قضات این مجتمع و شیوه اثبات ادعاها و رسیدگی و اقدامات تامینی و موقتی و دعاوی واهی می‌پردازد.

گرچه، در تبصره ۴ ماده ۱۴۳ آمده است که «تازمان تشکیل مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری در تهران، ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶/۱۸/۷ مجری است»، چون مقرر شده است که این مجتمع با صلاحیت‌هایی تازه، به زودی در کنار دیگر مجتمع‌های قضایی تهران آغاز به کار کند، صلاحیت و آیین دادرسی دادگاه و دادسرای موضوع این مجتمع در این مقاله، بر مبنای بخش بندی بالا، بررسی

می‌شود. با وجود این، چون برخی موضوعات مانند دانش قضایی و شیوه رسیدگی و اثبات و ذی‌نفعی جنبه مقدماتی دارد نخست، در این باره خواهیم نوشت. این تقسیم بندی از این جهت است که سیمای نزدیک‌تری را به قانون مالکیت صنعتی نشان می‌دهد.

۱. شایستگی قضات مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری و برخی وجوه آیین

رسیدگی

قانون سال ۱۴۰۳ در موضوع داشتن دانش مرتبط با مالکیت فکری، مفهوم ذی‌نفع و آیین دادرسی و اثبات و داوری پذیری دعاوی مالکیت فکری نوآوری‌هایی دارد که در بندهای زیر بررسی می‌شود.

۱-۱. دانش حقوقی مرتبط با مالکیت فکری

برخورداری از دانش مرتبط با حقوق مالکیت فکری نخستین نوآوری قانون سال ۱۴۰۳ است که ارزش توجه دارد. در چالش فلسفی میان قاضی بی‌سواد درست و قاضی با سواد نادرست، برخی بزرگان نوشته‌اند که دومی از یک نگاه محض فلسفی، بر اولی ترجیح دارد چرا که اولی در همه پرونده‌ها به سبب بی‌دانشی، تصمیم نادرست می‌گیرد و دومی در برخی و آن هم اگر نظارت صحیح سازمانی وجود داشته باشد در هیچ یک (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۳۶۶). وانگهی، ارمغان این دانش، استقلال قضایی است چرا که قاضی بی‌دانش، بیشتر دچار تزلزل است و به دیگران و حتی اصحاب دعوا یا وکلایشان وابستگی علمی بیشتری دارد. این چنین است که در اسناد ارشادی آیین دادرسی مدنی فراملی، به این مهم ذیل اصل استقلال و بی‌طرفی و اوصاف دادگاه و اعضای آن، تاکید شده است که «دادگاه باید از دانش حقوقی مستحکمی برخوردار بوده و مجرب باشد» (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶، ۷۰). پس، بار دیگر باید تکرار کرد که «دانایی قاضی و بهره‌مندی او از دانش حقوقی پایدار و مستحکم قطعا در عدالت او موثر است و می‌تواند تضمین‌کننده

استقلال او در درون و بیرون دادگستری و بی طرفی او از طرفین و اشخاص دیگر باشد» (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶، ۷۹).

بر این بنیاد، این که در تبصره ۲ ماده ۱۴۳ قانون سال ۱۴۰۳ گفته شده که «قضات مجتمع ویژه مالکیت فکری باید دارای دانش حقوقی مرتبط با مالکیت فکری باشند»، را باید به همین معنا دانست و تایید نمود. دانش مالکیت فکری امروز هم به عنوان یک رشته تحصیلی و هم به عنوان یک فن متمایز از دانش عمومی حقوق است و اگر قاضی و حتی وکیل دادگستری با آن آشنا نباشند، برداشته‌ها و تفسیرهای پرت می‌تواند قانون را از هدف خود دور کند.

با وجود این، نگرانی مقنن در تبصره ۳ این ماده که گفته است «تخصصی بودن دادسرا و دادگاه‌های موضوع این ماده مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به این مراجع نیست»، اگر ریشه‌دار در قاعده چرخش سمت میان قضات^۱ باشد توجیه‌پذیر است؛ بدین معنا که قضات مدنی گاه به شعب کیفری بروند و قضات کیفری گاه به شعب مدنی بروند تا با این چرخش دچار تنگ نظری و سخت‌گیری نشوند (مصدق، ۱۳۹۶، ۱۹) وگرنه، بیشتر نوعی اقدام برای دفع نگرانی از کمبود پرونده‌ها و اعمال اقتضاهای مدیریت قضایی، به نظر می‌آید. از نگاه نگارنده، این نگرانی با توجه به عنوان عام مجتمع که شامل همه اقسام دادخواهی‌های مالکیت فکری می‌شود، بیهوده است.

۲-۱. تحول در مفهوم ذی نفع

ذی نفع در آیین دادرسی مدنی کسی است که می‌تواند دعوی مدنی را آغاز کند (ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی). این قاعده که ریشه در اصول بنیادین دادرسی دارد، ساختار دادرسی مدنی را شکل می‌دهد. بر اساس اصل ابتکار عمل خصوصی، تنها طرفین هستند که می‌توانند رسیدگی به دعوا را بخواهند و نفع نیز بر بنیاد تعریف پذیرفته شده در

1. Le roulement entre les juges.

سنت‌های حقوقی گرچه هم مادی و هم معنوی است، باید شش ویژگی شخصی؛ مستقیم؛ قانونی؛ مشروع؛ به وجود آمده؛ و باقی را داشته باشد (محسنی، ۱۳۹۸، ۲۳۷-۲۶۶). نبود هر یک از این ویژگی‌ها، کار دادخواهی را با مانع پذیرش رو به رو می‌کند.

با وجود این، پژوهش‌ها و تخصص‌ها در شاخه‌های حقوقی دیگر یا رشته‌های نوین نشان می‌دهد که جامه تعریف نفع در آیین دادرسی مدنی، گاه، بر قامت برخی موضوعات راست نمی‌آید؛ دعوای مالکیت فکری یکی از این موضوعات است که به سبب نیاز، مفهوم نفع در آن اندکی متفاوت شده است و لازم است انحرافی هر چند کوچک در قاعده کلی پدید آید (بنگرید: حبیبیا و ناظری، ۱۴۰۰، ۵۲-۸۶). چنین است که قانون‌گذار فرانسوی در ماده ۱ کد آیین دادرسی مدنی آورده است: جز در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر کرده باشد، فقط طرفین می‌توانند آغاز شدن رسیدگی را بخواهند (محسنی، ۱۴۰۱، ۷۳) تا نشان دهد که در مواردی بایسته است، برخی ویژگی‌های قاعده ذی‌نفعی کنار نهاده شود و مشخصاً آنجایی که نفع شخصی و مستقیم نیست هم، امکان دادخواهی فراهم باشد.

چنین است که در مسئله ابطال گواهی‌نامه علامت تجاری، قانون‌گذار سال ۱۴۰۳ در تبصره ۳ ماده ۱۱۰ به درستی آورده است که «مفهوم ذی‌نفع در این ماده، علاوه بر اشخاصی که مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی ذی‌نفع محسوب می‌شوند، شامل نهادهای حاکمیتی نظارت‌کننده بر کیفیت (کنترل‌کننده کیفیت) کالاها و خدمات و اتحادیه‌های صنفی است که در زمینه موضوع علامت تجاری فعالیت دارند». پس نه تنها ذی‌نفع به معنای قانون آیین دادرسی مدنی، که این اشخاص نیز می‌توانند با توجه به تاثیرات اجتماعی و نیز مولفه‌های حقوق مصرف، دادخواهی کنند هر چند که نفع شخصی و مستقیم را بدان معنای پذیرفته شده در آیین دادرسی مدنی نداشته باشند.

۱-۳. آیین دادرسی و بار اثبات

در قانون سال ۱۴۰۳ بارها به قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری ارجاع شده است. گاه در تبصره ماده ۷۲ به آیین دادرسی مدنی برای تقاضای دستور موقت و تامین خواسته و دستور توقیف ارجاع شده و گاه در تبصره ۳ ماده ۱۱۰ آن چنان که آمد به مفهوم ذی نفع در آیین دادرسی مدنی پرداخته شد و گاه در تبصره ۴ ماده ۱۳۱ به برخی وجوه آیینی امر توجه کرده است. برای نمونه، گفته است که در صورت احراز عدم توانایی مرتکب به پرداخت جزای نقدی، برابر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب عمل می شود و گاه در ماده ۱۳۳ به اناطه مرجع کیفری اشاره می کند و سرانجام این که در ماده ۱۳۸، ابلاغها را تابع قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری می داند.

از میان این ارجاع به قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قانون مادر و اشاره به قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان قانون مکمل، برخی موضوعات مانند اناطه و بار اثبات و اقدامات تامینی و موقتی جای سخن بیشتری دارد.

اقدامات تامینی و موقتی شامل تامین خواسته موضوع ماده ۱۰۸ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی و مشابه آن در قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۱۰۷) و دستور موقت برابر ماده ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی، رهیافت های آشنایی در حقوق آیین دادرسی هستند که اولی به دنبال در حاشیه امنیت قرار دادن خواسته قابل اندازه گیری است و دومی با هدف توقیف مال، منع از انجام کار یا الزام به انجام کار درخواست می شود.

با تامین خواسته، خواهان برابر موقعیت ادعای خود که حسب مورد باید مشمول یکی از بندهای چهارگانه ماده ۱۰۸ باشد، عین خواسته یا برابر مالی آن را از جنس و نقد اموال خوانده، حفظ و تامین می کند تا در پایان کار دادرسی و رسیدن به اجرای رای، با چالش و خطر تلف مال یا از بین رفتن دارایی دادباخته مواجه نشود و توقیف تامینی در این مرحله

به توقیف اجرایی بدل شود (بند ۱ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی سال ۱۳۵۶) (ر.ک: شمس، ۱۳۸۸، ۴۱۳-۴۷۴).

با دستور موقت نیز خواهان به دنبال آن است که آنچه که نتیجه دادرسی به شمار می‌آید را با دستور موقت در آغاز دادرسی، تحت اراده خود قرار دهد بی آنکه آن را در دادرسی بخواهد. به بیان دیگر، دستور موقت در قانون آیین دادرسی مدنی نه به عنوان خواسته اصلی که به مثابه خواسته‌ای که اقدامی تبعی است، درخواست می‌شود (شمس، ۱۳۸۸، ۴۱۲-۳۶۵).

با این وصف، گرچه برابر تبصره ماده ۷۳ قانون سال ۱۴۰۳ رسیدگی به درخواست‌های مذکور در این ماده مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ انجام می‌شود، اما متن ماده نوعی از اقدامات تأمینی و موقتی خاص دعاوی موضوع قانون تازه تصویب را برشمرده است که از این نگاه، نوآورانه است: «در هر مرحله از مراحل رسیدگی در دعاوی حقوقی و کیفری راجع به حقوق حاصل از ثبت اختراع، معترض می‌تواند از مرجع قضائی که دعوا در آنجا مطرح شده صدور قرار تأمین خواسته و دستور توقیف فرآورده‌های ناقض حقوق ادعایی و نیز صدور دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این فرآورده‌ها را درخواست کند. در صورتی که فرآورده‌های مورد ادعا در گمرک باشد، مأموران گمرک یا ضابطان، قرار یا دستور فوق را اجرا می‌کنند».

این نگاه تخصصی به مفهوم و مصداق دستور موقت درست است گرچه تبصره این ماده که رسیدگی به درخواست را تابع آیین دادرسی مدنی دانسته، معلوم ننموده است که برای «دستور توقیف فرآورده‌های ناقض حقوق ادعایی» چگونه باید درخواست تأمین خواسته یا دستور موقت را درخواست کرد؟

این اشکال نتیجه آمیختگی میان حقوق کیفری و حقوق مدنی، در نظر نویسندگان قانون است. برای نمونه در تبصره ۱ ماده ۱۱۶ قانون سال ۱۴۰۳ مصدافی از این دستور آمده است:

«مراجع کیفری می‌توانند در موارد فوری و وجود ادله قابل قبول، با رعایت ماده (۷۳) این قانون، رأساً دستور جمع‌آوری و توقیف کالاهای دارای علامت تجاری متقلبانه را صادر نمایند.»

بر این بنیاد، جز دستور توقیف فرآورده‌های ناقض حقوق ادعایی که تابع دستور مرجع کیفری است، درباره تامین خواسته و دستور موقت برابر قانون آیین دادرسی مدنی عمل می‌شود.

پیرامون مطلب دیگر باید گفت که بار اثبات در حقوق ظاهر روشنی دارد؛ «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است» (ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و نیز ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی). فرانسویان نیز بار اثبات را بر عهده مسئول بیان موضوعات نهاده‌اند؛ طرفین مسئول بیان موضوعات هستند (ماده ۶ کد آیین دادرسی مدنی) و بیان‌کننده موضوعات، مسئول اثبات آن است (ماده ۹ آن کد). نیک می‌دانیم که این سادگی فریبنده‌تر از آن روشنی ظاهری است. بیان‌کننده موضوعات یا مدعی، گاه نمی‌تواند ادعای خود را اثبات کند. برای نمونه توانایی، دانش، عُرضه یا کفایت ندارد.

برای جبران این وضعیت، یا باید دادرس مدنی را پویا نمود و به او اختیاراتی همچون دادرس کیفری داد که رهیافتی پر مخاطره است و اجرای آن با اصول دادرسی مانند تسلط طرفین یا بی‌طرفی متزاحم شده است تا جایی که حقوق دانان برای رفع این درهم‌تنیدگی اصول و حقوق، بسیار کوشیده‌اند (محسنی، ۱۳۹۹، ۱۷۷-۱۹۷؛ پوراستاد، ۱۳۹۷، ۴۰ به بعد). اگر هم چنین نگرانی از تزاحم اجرای اصول نباشد ممکن است در فرهنگ دادرسی هر

کشور، این افزایش اختیارات دادرسان مدنی باز خورد و نتایج متفاوتی داشته باشد. از سوی دیگر، ممکن است گفته شود بهتر این است که به ماهیت مدنی دادرسی پای بند ماند و رهیافتی آسان تر را اجرا نمود: تغییر یا جا به جایی^۱ بار اثبات یا آنچه که گاه در فقه امامیه «تداعی» یا «انقلاب دعوا» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۴۵۹-۴۷۵) نامیده می شود و نمودی از آن در ماده ۲۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی نیز دیده می شود، ساده ترین کاری است که در چنین موقعیت‌هایی انجام می شود.

مقنن نیز در سال ۱۴۰۳، آسان ترین راه را، البته به عنوان آخرین راهکار، برگزیده است؛ تداعی یا انقلاب دعوا یا تغییر یا جا به جایی بار اثبات همان راهکار ساده‌ای است که در این قانون می بینیم:

«در دعاوی مربوط به نقض حق اختراع، در صورتی که اختراع به صورت فرآورده باشد، بار اثبات نقض بر عهده مدعی نقض است، اما اگر اختراع به صورت فرایند دستیابی به یک فرآورده بوده و دلایل متقن از جمله نظریه کارشناسی اطمینان آور وجود داشته باشد که ممکن است، فرآورده به دست آمده از طریق فرایند مزبور ساخته شده و با تلاش‌های معقول فرایندی که واقعاً استفاده شده قابل احراز نباشد، در دعاوی مدنی، بار اثبات عدم تولید فرآورده از طریق آن فرایند بر عهده خواننده دعوی نقض می باشد...» (ماده ۷۱).

بر این اساس، اگر اختراع به صورت فرآورده باشد بار اثبات نقض بر دوش مدعی است که موافق قاعده کلی مقرر در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی است اما، اگر اختراع به صورت فرآورده نباشد و خود فرایند دستیابی به آن، اختراع باشد در صورت گردآمدن دو شرط زیر بار اثبات تغییر می کند و خواننده مسئول اثبات عدم تولید فرآورده از طریق آن فرایند است:

- دلایل متقن از جمله نظریه کارشناسی اطمینان آور وجود داشته باشد که ممکن است، فرآورده به دست آمده از طریق فرایند مزبور ساخته شده و

1. Shift.

- با تلاش‌های معقول، فرایندی که واقعاً استفاده شده قابل احراز نباشد برابر ماده ۷۱ روشن است که این جا به جایی بار اثبات، که رهیافتی ساده است نتیجه پیچیدگی ماهوی ادعا است. پیچیدگی در کنار نظریه کارشناسی اطمینان آور موجب می‌شود که نتوان اصل کلی براءت را (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی) درباره خواننده اجرا نمود. پس باید چاره‌ای جست. تروفو می‌نویسد: «معیارهای کلی و شکلی در مسئله بار اثبات، در تمامی دعاوی اثر بخش نیست: مقررات معین و خاص‌تری لازم است». (تروفو، ۱۴۰۰، ۲۳۰). گاه نظام‌های حقوقی از امارات قانونی و گاه از امارات قضایی برای تغییر بار اثبات بهره می‌برند و برای نمونه کسی که ید دارد را معاف از اثبات می‌کنند یا کسی که قرائن و امارات قضایی به سودش است را از اثبات آزاد می‌کنند. در این جا نیز، مقنن با توجه به نظریه کارشناسی که در این جا ارزش اماره را دارد (ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی)، نسبت به تغییر بار اثبات اقدام کرده است. وقتی نظریه کارشناسی اطمینان آور وجود دارد ولی، باز نمی‌توان فرایند به کار رفته را تمیز داد، بار اثبات بر عهده کسی می‌افتد که این وضعیت به سودش است: خواننده. اوست که باید ثابت کند که «تولید فراورده از طریق آن فرایند» نبوده است.

گمانی نیست که این وضعیت نتیجه پیچیدگی ماهوی فرایندهای تولید فراورده است. از این رو، نگاه مقنن به موضوع، درست و شایسته تایید است.

سرانجام از نگاه آیین دادرسی، یکی از موضوعات پر اهمیت مربوط به برخورد یک موضوع در صلاحیت‌های ذاتی، اناطه است که در ماده ۱۳۳ قانون سال ۱۴۰۳ آمده است. این ماده به اناطه کیفری به مدنی پرداخته و گفته است: «هرگاه متهم در مراجع کیفری موضوع این قانون، ادعای بی‌اعتبار بودن گواهینامه ثبت شاکی را مطرح کند، در صورت وجود قرائن و امارات قابل قبول وفق ماده (۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری، قرار اناطه صادر می‌شود». به بیان دیگر، این ماده هم به حق دفاع متهم توجه دارد که ادعای بی‌اعتبار بودن

گواهی نامه ثبت شاکی را مطرح می‌کند و هم به جریان توقیف ناپذیر فرایند کیفری توجه می‌کند که بر «در صورت وجود قرائن و امارات قابل قبول» برای صدور قرار اناطه تاکید دارد. بر این اساس، صرف وجود دعوای مقدم مدنی با خواسته بی اعتباری گواهی نامه ثبت یا طرح آن دعوا در جریان فرایند کیفری، مجوز صدور قرار اناطه نیست و باید چنان قرائن و اماراتی وجود داشته باشد. برای نمونه مدعی بی اعتباری گواهی نامه دلایل یا مستنداتی درباره اختراع نبودن یا سابقه قضایی، اختراع ادعایی با مشخصات دیگر و با ماهیت یکسان را به دست دهد. در این صورت این‌ها حتی اگر دلیل حقانیت مدعی نباشد، برای قاضی جنبه قرینگی دارند.

اناطه‌ای که در این قانون آمده با نگاهی تخصصی وضع شده است. در ادامه این ماده آمده است که «در این موارد، چنانچه بیم تأمین نشدن خسارات وارد شده بر شاکی وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند از متهم، تأمین متناسب اخذ کند». در این صورت، شاکی باید تأمین مناسب به دادسرا یا دادگاه بسپرد تا اناطه صادر شود که نوآورانه است.

تبصره این ماده ارزش توجه بیشتری دارد. احراز این موضوع که مرتکب با طرح ادعای واهی قصد اطاله دادرسی یا ایراد خسارات بیشتر به شاکی را دارد، موجب می‌شود تا «در صورت محکومیت در مرجع کیفری، مجازات وی یک درجه تشدید» شود. قانون‌گذار با این تبصره خواسته است از سوء استفاده جلوگیری کند؛ سوء استفاده از مقررات آیین دادرسی. با این وصف، در این قانون به اناطه حقوقی به کیفری که در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی با عنوان قرار توقیف آمده، اشاره‌ای نشده است. با این حال، اگر رسیدگی به یکی از ادعاهای حقوقی موضوع قانون سال ۱۴۰۳ منوط به اثبات ادعایی باشد که در صلاحیت دادگاه کیفری است، باید پذیرفت که برای صدور قرار توقف رسیدگی منعی وجود ندارد (ر.ک: داودی بیرق و آرمیون، ۱۴۰۱، ۷۱۵-۷۳۵) گرچه اثر اناطه مدنی به کیفری و کیفری به مدنی، از حیث قابلیت شکایت از قرار اناطه متفاوت است.

۱-۴. داوری پذیری دعاوی مالکیت فکری

در این که آیا دعاوی مالکیت فکری را می‌شود به داوری برد، اختلاف هست و گاه این اختلاف ریشه در رابطه میان این دعاوی و نظم عمومی دارد. دکتر حبیب‌ا و همکارش نوشته‌اند «به رغم مبهم بودن نظم عمومی و داوری ناپذیری، رابطه این دو مفهوم در موضوعات مالکیت فکری، عموم و خصوص من وجه ...» است «به عبارت دیگر، اغلب مبنای داوری ناپذیری نظم عمومی نیست و همچنین تمام موضوعات مرتبط با نظم عمومی صرفاً به لحاظ این ارتباط، غیرقابل داوری محسوب نمی‌شوند» (حبیب‌ا و شوشتری، ۱۳۹۹، ۱۶۳؛ بهادری جهرمی و دیگران، ۱۳۹۹). برخی حقوق دانان دیگر نیز میان دعاوی مالکیت فکری نیازمند ثبت یا بی‌نیاز به آن، تمییز ایجاد نموده و از میان دعاوی به ترتیب دعاوی نقض، دعاوی مالکیت، دعاوی اعتبار تنها مورد اخیر را چالش برانگیز دانسته و نوشته‌اند «هنوز وضعیت داوری پذیری این دعاوی تا یکنواختی بین‌المللی فاصله دارد» (بهمنی و شیخ عطار، ۱۳۹۷، ۵۸).

قانون سال ۱۴۰۳، به هر روی، با آوردن تبصره ۱ ماده ۱۴۳ تا اندازه زیادی به این خلاء حقوقی در نظام حقوقی کشور ما پاسخ داده و برایش راه حل ارائه داده است: «اختلافات ناشی از این قانون قابل ارجاع به داوری است مگر آن که موضوع آن اختلاف در اصل اعتبار حقوق باشد».

حکم این تبصره، با آن اختلاف نظر و رویه که در دکتترین حقوقی و رویه‌های قضایی ملی و بین‌المللی بود، گویایی روشنی دارد. پس اصل را باید بر داوری پذیری دعاوی ناشی از قانون سال ۱۴۰۳ نهاد مگر این که اختلاف در اعتبار حقوق موضوع اختلاف باشد. با وجود این، مقنن سال ۱۴۰۳ هر اختلاف درباره اعتبار حقوق را مانع ندانسته است؛ از نگاه او

اختلاف باید راجع به «اصل» باشد و مقصود از اصل در این جا با توجه به برداشتی که در حقوق ایران از آن می‌شود، اختلاف ریشه‌ای درباره وجود یا نبود حق است.^۱ حکم این تبصره نیز نوآورانه است و روشن است که مطالعات دکترین حقوقی کشور در تدوین آن موثر بوده است تا جایی که صلاحیت نهادهای دولتی در ثبت و صلاحیت انحصاری رسیدگی به این اختلاف، اینک رادعی فرا روی متداعیین برای به داوری بردن دعاوی مالکیت فکری به شمار نمی‌آید. پس اینک افزون بر اتاق‌های داوری بازرگانی، امروز باید تاسیس مراجع داوری مالکیت فکری را چشم داشت.

اینک با بررسی مفاهیم کلی، نوبت به مطالعه برخی دعاوی موضوع قانون سال ۱۴۰۳ است.

۲. مراجع صالح در دعاوی اختراع، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، تاییدی و نام‌های تجاری و مجازات‌ها

آنچنان که گفته شد قانون‌گذار سال ۱۴۰۳ در دعاوی مدنی و شکایات کیفری موضوع این قانون به دادگاه و دادسرا زیر عنوان مرجع صالح قضایی یا مرجع کیفری یا دادگاه صالح اشاره کرده است. مصادیق این اشارات در بندهای زیر، ضمن بررسی دعاوی بررسی می‌شود.

۲-۱. دعاوی اختراع

دعاوی مربوط به حق اختراع و گواهی‌نامه آن، پربسامدترین دعوایی است که در قانون سال ۱۴۰۳، بدان پرداخته شده است. ثبت اختراع با همه اصول آن مانند اصل اختیار نظام‌های ملی در احراز مولفه‌های صدور گواهی‌نامه اختراع و اصل اعتبار گواهی‌نامه ثبت

۱. این معنا دارای تفسیر قضایی روشنی است. در رای وحدت رویه شماره ۶۶۶ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، دعاوی مربوط به اصل نکاح که پیرامون وقوع یا عدم وقوع نکاح است را قابل فرجام دانسته و واژه اصل را به دیگر موضوعات قابل تسری نمی‌داند و در نتیجه، همه دعاوی طلاق را فرجام پذیر معرفی می‌کند.

اختراع و اصل رجوع به ادعاهای اظهارنامه (شاگری و بهادری جهرمی، ۱۳۹۹، ۱۲۰۷-۱۲۲۶)، همواره دارای چالش‌های پیش از ثبت و در جریان ثبت و پس از آن است. برای نمونه، از حق تقاضای ثبت اختراع به صورت مشاعی و دعاوی میان این مالکین مشاع (تبصره ۳ ماده ۷) و رهن آن (ر.ک: احذزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۵۱-۱۸۴؛ کریمی و معین الاسلام، ۱۳۸۷، ۳۱۵-۳۲۴) گرفته تا حق دادخواهی هر یک از ایشان درباره نقض حقوق (تبصره ۲ ماده ۷)؛ از دعاوی مربوط به اختراع ناشی از استخدام یا قرارداد میان مخترع و کارفرما (ماده ۹) (ر.ک: حبیبیا و دیگران، ۱۳۹۷، ۴۷-۶۸) گرفته تا دعاوی مربوط به حق تقدم‌ها در تقدیم اظهارنامه یا محتوای آن (حبیبیا و قائم مقامی، ۱۴۰۰، ۳۸-۶۲) (مواد ۱۴ تا ۲۲ قانون سال ۱۴۰۳) و از اختلافات مربوط به پذیرش اظهارنامه و ارزیابی مطابقت با شرایط راجع به اظهارنامه و اسناد و مدارک مربوط و تصحیح و تکمیل آن که در صلاحیت هیئت رسیدگی به اختلافات ثبت مالکیت صنعتی است (ماده ۲۳ و ۲۶ قانون) و همه چالش‌های مربوط به آن و از جمله اعتراض به تصمیم نهایی هیئت که ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ در مرجع قضایی صالح قابل اعتراض است (تبصره ۲ ماده ۲۳). ادعاهای ثالث (مواد ۲۸ و ۲۹) با توجه به اصل اعتبار گواهی‌نامه ثبت اختراع که در مواد ۳۳ به بعد قانون با شناسایی و امنیت حقوق مادی و معنوی برای ثبت کننده و با هدف تامین امنیت و اعتمادسازی، احترام به سند مراجع دولتی، پذیرفته شده است (بهادری جهرمی و شاگری، ۱۴۰۰، ۲۰۳-۲۲۵) همه و همه، می‌تواند زمینه ساز چالش‌های دادخواهی باشد. از سوی دیگر، مسئله بهره‌برداری اجباری از اختراع با اهداف و مبانی شناخته شده آن که دارای ریشه‌های متفاوت از حقوق رقابت است (ر.ک: حبیبیا و میرشمسی، ۱۳۸۸، ۶۹-۲۵) که در صلاحیت هیئت مجوز اجباری موضوع ماده ۴۰ قرار گرفته است و چگونگی اعتراض به تصمیم پیرامون آن و نیز اعتراض به هزینه بهره‌برداری اجباری (تبصره ماده ۵۲) (ر.ک: احسنی افروز، ۱۳۹۱، ۲۳۴-۲۷۰) و چالش‌های ابطال گواهی‌نامه اختراع که

در ماده ۶۷ آمده و بار اثبات که درباره آن نوشتیم و سرانجام خسارات قابل مطالبه، از دعاوی مربوط به اختراع است.

از میان این دعاوی که عمدتاً با تصمیم نهایی هیئت موضوع ماده ۲۳ آغاز شده و به دادگاه کشیده می‌شود، مسئله خسارت قابل مطالبه در صورت اثبات نقض حق اختراع، دارای نوآوری خوبی است.

در ماده ۷۲ قانون سال ۱۴۰۳ به یکی از چالش برانگیزترین موضوعات ضرر در حقوق ایران پرداخته شده؛ است ضرر ناشی از منافع ممکن الحصول که صدق اتلاف نماید.

قاعده کلی این است که ضرر روی دیگر نفع است. پس همان طور که نفع باید موجود باشد، ضرر هم باید پدید آمده و موجود باشد. این چنین است که می‌گویند «عدم النفع لیس بالضرر»؛ نفعی نیست تا ضرری نباشد. این سخن قاعده‌گونه از جمله در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است. با وجود این، گرچه حتی درباره عدم النفع و اقسام آن میان حقوق دانان اختلاف است (شکاری، ۱۳۸۰، ۹۳-۱۰۹) و گرایش دکترین حقوقی بر این است که عدم النفع قطعی الحصول، ضرر است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۸۰-۲۸۵)، سخن بر سر آن است که آیا ضرر از بین رفتن منافع ممکن الحصول، مصداق عدم النفع است. مقنن در قانون سال ۱۴۰۳ با افزودن عبارت «که صدق اتلاف می‌کند» راهکار تقریباً مطلوبی به دست داده است. چرا که در این صورت از دست دادن منفعتی که به دست آوردنش ممکن بوده است، بی‌گمان ضرر اقتصادی است.^۱ در این باره نوشته اند: «ضرر اقتصادی را نباید با ضرر مالی که خود می‌تواند به یک معنی جنبه اقتصادی باشد اشتباه گرفت ... در مواردی مورد استفاده است که به دارایی زیان دیده آسیب وارد شده باشد (أقلام منفی افزایش یافته باشد یا مانعی در راه افزایش أقلام مثبت آن به وجود آمده باشد) اما به بدل یا مال او خسارت وارد نشده باشد» (بادینی، ۱۳۹۰، ۶۰-۶۱). بر این

۱. در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ و تبصره ۲ آن نیز حکمی مشابه آمده است.

بنیاد، اگر نقض حق اختراع اثبات شد، همه خسارات این نقض حتی اگر منفعت ممکن الحصول باشد قابل مطالبه است و این قید مقنن که صدق اتلاف نماید، به نظر صرفاً جنبه توضیحی دارد. اگر ضرر ناشی از نقض حق اختراع است، نوع از بین رفتن ضرر که اتلاف بالمباشره باشد یا اتلاف به تسبیب، موثر در مقام نیست. اگر از رهگذر نقض، منافع ممکن الحصول صاحب حق، تسبیباً نیز تلف شود، باز موجب مسولیت ناقض حقوق است (مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی) و به نظر می‌رسد، قانون‌گذار بیشتر این شکل تلف را در نظر داشته است. برای نمونه اگر خواهان توانست ثابت نماید که چنان نقض حقی روی داده و به این سبب یکی از صنایع، مذاکرات قراردادی را با او به علت وجود دعوا، بر هم زده است، خسارات از دست رفتن فرصت انعقاد قرارداد، جزو منافع ممکن الحصول است که با این حکم قابل مطالبه خواهد بود.

۲-۲. دعاوی طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و تأییدی

در فصل چهارم و زیر عنوان «علائم تجاری، علائم جمعی، علائم تأییدی و نامهای تجاری» به برخی دعاوی مشمول اشاره شده است. این که چه علامت تجاری قابل ثبت است یا نیست و دعاوی آن مانند اعتراض به رد اظهارنامه در هیئت موضوع ماده ۲۳ قانون (ماده ۱۰۳) و دعاوی استفاده بدون اجازه از علامت دیگری (ماده ۱۰۸) و دعاوی ابطال گواهی-نامه علامت برابر ماده ۱۱۰ آن قانون و مسئله ذی‌نفع آن که پیش از این بررسی شد و مسائل مربوط به دستور جمع‌آوری و توقیف کالاهای دارای علامت تجاری متقلبان، راساً از سوی مرجع کیفری چالش‌های این طرح‌ها و علائم هستند.

در قانون سال ۱۴۰۳ برخی خلاءهای قوانین و مقررات قبلی بر طرف شده است. برای نمونه، استفاده منصفانه از علائم تجاری غیر در تبلیغات مقایسه‌ای که با اهداف بهبود معرفی و تبلیغ کالا انجام می‌شود (حبیبیا و محبی فرد، ۱۳۹۴، ۵۷-۸۷) در این قانون حکم روشنی دارد: «تبلیغات مقایسه‌ای گمراه‌کننده از سوی رقیب که باعث وارد کردن خدشه

به شهرت و اعتبار کالاها، خدمات یا فعالیت‌های اقتصادی رقیب گردد» (بند ۴ ماده ۱۲۹). از این ماده می‌توان دریافت که تبلیغات مقایسه‌ای هدایت کننده از سوی اشخاصی که رقیب نیستند و باعث وارد کردن خدشه به شهرت و اعتبار کالاها، خدمات یا فعالیت‌های اقتصادی رقیب نمی‌گردند، مجاز است. وانگهی برابر ماده ۱۰۸ قانون سال ۱۴۰۳ که به معیار نوعی نقض اشاره نموده، روایی این گونه تبلیغات، در هر حال، برداشت کردنی است: «مالک علامت ثبت شده یا نماینده او می‌تواند علیه هر شخصی که بدون اجازه او، از آن علامت استفاده نموده یا مرتکب عملی شود که عادتاً منتهی به نقض حقوق ناشی از ثبت علامت می‌گردد و یا از علامتی استفاده کند که شبیه علامت ثبت شده بوده و موجب گمراهی عموم می‌شود یا به منافع مالک لطمه وارد می‌سازد، در مرجع صالح قضائی اقامه دعوا نماید».

به بیان دیگر، افزون بر حکم بند ۴ ماده ۱۲۹، استفاده منصفانه از علائم تجارتي غير در تبلیغات مقایسه را می‌توان مصداق عملی دانست که عادتاً منتهی به نقض حقوق ناشی از علامت نمی‌شود. همچنین است حکم استفاده از علائم تجاری دیگری به منظور معرفی کالا و خدمات (حبیبیا و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۲۵-۱۴۷).

درباره مسئله ابطال علائم تجاری به سبب عدم استفاده نیز، حکم ماده ۱۱۰ خواندنی است: «هر ذی نفع می‌تواند حداکثر ظرف پنج سال از تاریخ ثبت علامت، با اثبات عدم رعایت مفاد مواد (۹۵) و (۹۶) این قانون، ابطال گواهینامه علامت را از مرجع صالح قضائی درخواست نماید. همچنین اگر ذی نفعی ثابت کند مالک علامت ثبت شده شخصاً یا به وسیله شخصی که از طرف او مجاز بوده است آن علامت را کلاً یا جزئاً حداقل به مدت سه سال کامل از تاریخ ثبت تا یک‌ماه قبل از تاریخ درخواست ذی نفع، استفاده نکرده است. نیز همین حکم مجری است، مگر اینکه ثابت شود قوه قهریه مانع استفاده از آن بوده است. اثر ابطال، در صورت عدم رعایت مفاد مواد (۹۵) و (۹۶) این قانون از تاریخ تسلیم اظهارنامه

و در خصوص عدم استفاده، از تاریخ صدور حکم قطعی است. آگهی مربوط به ابطال در اولین فرصت ممکن منتشر می‌شود». مبنای این دعاوی ابطال را پژوهشگران آزادی و رقابت در حقوق مالکیت فکری دانسته‌اند بدین معنا که علائم تجاری را باید نشانه‌های هویتی تجاری دانست که برای تمییز کالا و خدمات به کار می‌روند و قانون‌گذار به منظور تقویت فعالیت‌های تجاری و اقتصادی، حقی انحصاری به وجود آورده است. پس اگر کسی علامتی را ثبت کرد باید از آن استفاده کند چه در غیر این صورت، انحصار بی‌مورد پدید می‌آید (بهداری جهرمی و شاکری، ۱۴۰۱، ۱۳۴-۱۳۵).

در مورد علائم تجاری معروف نیز می‌توان به بندهای ۴، ۵ و ۷ قانون سال ۱۴۰۳ اشاره نمود که منظور از آن وفق تبصره ماده ۹۶، همان «علائم مذکور در ماده (۶) مکرر معاهده (کنوانسیون) پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی بوده و تشخیص آن بر عهده مرجع ثبت است» (ر.ک: حبیبیا و چاوشی لاهرود، ۱۳۹۴، ۷۵-۹۴).

۲-۳. دعاوی مربوط به اسرار تجاری و رقابت غیر منصفانه

در قانون سال ۱۴۰۳، چندین ماده به اسرار تجاری و چندین ماده به رقابت منصفانه می‌پردازد که همگی زمینه طرح دعوا را با خود دارند (مواد ۱۲۲ تا ۱۳۰). اسرار تجاری در این قانون «هر نوع اطلاعات تجاری [است] که دارای ارزش اقتصادی مستقل بالقوه یا بالفعل یا ارزش رقابتی باشد و به سبب آنکه عموماً ناشناخته است و به سادگی و از طرق قانونی قابل دستیابی یا احراز نیست، دارنده قانونی، تدابیر متعارفی را برای حفظ محرمانگی آنها ترتیب داده باشد. اطلاعاتی از قبیل تمام اشکال و انواع اطلاعات مهندسی، اقتصادی، فنی، علمی، تجاری یا مالی از جمله الگوها، نقشه‌ها، مجموعه‌ها، برنامه‌ها و قواعد (فرمول‌ها)، طرحها و روشها، ابزارها، فنون (تکنیک‌ها)، فرایندها، نرم افزارها، شناسه‌ها، فهرست‌های مشتریان، روشهای انجام کار تجارت، اسرار تولید، اختراعات و طرح‌های صنعتی ثبت نشده و هر نوع اطلاعات دیگر با داشتن شرایط مذکور می‌توانند سرّ تجاری

تلقى شوند» (ماده ۱۲۲). دستیابی به این اسرار بدون اذن مالک، نقض محسوب می‌شود (ماده ۱۲۳).

سه نکته درباره اسرار تجاری در این قانون شایسته توجه است: یکی این که مدت حمایت اسرار، تا زمانی است که افشا نشده است (ماده ۱۲۵) و دو این که هر شخصی که اسرار تجاری را به هر نحو در اختیار دیگری قرار می‌دهد، باید موضوع سرّ تجاری بودن آن را به طرف مقابل اطلاع دهد؛ در غیر این صورت نقض اطلاعات از سوی شخص ثالث مشمول نقض اسرار تجاری نیست (تبصره ماده ۱۲۶) و سوم این که در مواردی که موضوع رسیدگی دادگاه، سرّ تجاری بوده یا یکی از طرفین برای دفاع یا اثبات ادعای خود ناگزیر به ارائه اسرار تجاری باشند، دادگاه به شکل غیرعلنی برگزار می‌شود (تبصره ماده ۱۲۷).

باید گفت که این قانون توانسته خلاء موجود درباره اسرار تجاری را که حقوق دانان از آن رنجیده‌اند، برطرف کند (انصاری، ۱۴۰۱، ۴۱-۸۲) و این احکام متفاوت است از مواد ۶۴ و ۶۵ قانون تجارت الکترونیک که بیشتر به این اسرار در مبادلات الکترونیک توجه نموده است.

درباره رقابت غیرمنصفانه نیز مقررات آمده در ماده ۱۲۹ قانون شایسته توجه است که نادیده گرفتن آن، موجب طرح دعاوی مربوط خواهد شد (ر.ک: جعفرزاده و شیخی، ۱۳۹۴، ۸۵-۵۹). آنچه در این ماده اهمیت دارد این است که مقنن مصداق رقابت غیرمنصفانه را برشمرده است و منتظر آن نمانده که انواع رقابت درست شکل بگیرد تا نقض آن، نقض باشد.

۲-۴. مرجع کیفری و مجازات‌ها

فرجامین سخن این نوشته، درباره مرجع کیفری و مجازات‌هاست. حقوق کیفری به عنوان حقوق تضمین کننده دیگر حقوق نقش پررنگی در نظام‌های حقوقی حمایتی مانند حمایت‌های موضوع این قانون. مواد ۱۳۱ تا ۱۳۳ این قانون با نگاهی پیشگیرانه یا تنبیهی

یا تادیبی احکامی را برای حمایت از همه شقوق مالکیت صنعتی پیش‌بینی نموده است که به تعبیری جلوه‌ای از اصل فوریت در اعمال ضمانت اجراهای نقض حقوق مالکیت فکری (ر.ک: عالیخانی و همکاران، ۱۴۰۲، ۴۲-۶۱) به شمار می‌آید.

نگارنده سر آن ندارد که به حقوق کیفری مالکیت فکری در این مقاله وارد شود و تنها به معرفی برخی ابتکارات بسنده می‌کند.

جرم‌انگاری بهره‌برداری غیرمجاز که حسب مورد پس از ثبت اختراع، طرح صنعتی یا نمونه شیء مصرفی؛ و نیز بهره‌برداری و استفاده غیرمجاز از نام تجاری، علامت تجاری، علامت جمعی و یا علامت تأییدی برخلاف مقررات مندرج در این قانون به‌نحوی که نوعاً باعث فریب عموم شود؛ و نیز تحصیل یا افشای اسرار تجاری متعلق به غیر بدون رضایت او یا بر خلاف مواد (۱۲۳) و (۱۲۶) این قانون؛ و نیز ارتکاب اقداماتی که به‌موجب این قانون رقابت غیرمنصفانه محسوب می‌گردد.

این رویکرد تنها ناظر بر جنبه اقتصادی مالکیت صنعتی نیست، از این رو در تبصره ۱ این ماده «ارتکاب رفتاری که طبق مقررات این قانون، نقض حقوق معنوی محسوب شود، مستوجب جزای نقدی درجه شش می‌باشد». از سوی دیگر، از آنجا که نقض در فضای مجازی آسان‌تر و میسرتر است، قانون‌گذار به این مهم در تبصره ۲ توجه ویژه نموده است (پیرامون بحثی مشابه ر.ک: شاکری و حبیبی، ۱۳۹۲، ۱-۱۱).

در کنار این مطالب، مسئله قابلیت گذشت جرائم موضوع این قانون (تبصره ۳ ماده ۱۳۱)، احراز عدم توانایی مرتکب به پرداخت جزای نقدی (تبصره ۴)، امکان توسل به نهادهای ارفاقی تعلیق تعقیب و قرار تعویق صدور حکم یا تعلیق مجازات و مجازات‌های تکمیلی گوناگون (تبصره ۵)، نقش پیش‌آگهی قبلی مدعی نقض به نقض‌کننده در تشدید مجازات (تبصره ۶)، شیوه مجازات شخص حقوقی ناقض حقوق (ماده ۱۳۲) و سرانجام مسئله

اناطه که بررسی شد (ماده ۱۳۳) از مقررات نوین و خوب این قانون برای تضمین مالکیت فکری از رهگذر حقوق کیفری است.

ممکن است گفته شود که با توجه به شدت مجازات و درجه آن، تعقیب و تحقیق متهم یا متهمان در دادسرا و دادگاه کیفری صالح بر بنیاد قواعد صلاحیت، رسیدگی خواهد کرد و این امر به صلاحیت مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری در رسیدگی به دعاوی کیفری که از اقسام صلاحیت پایتخت است، مرتبط نیست. قواعد صلاحیت ارتکاب جرائم تابع عمومات قانون آیین دادرسی کیفری است و از اصل محل وقوع جرم تبعیت می‌کند، اما از این تحلیل باید با اتکاء به حکم مقنن در ماده ۱۴۳ دست شست؛ این ماده در کنار مجتمع قضایی مرقوم، که صلاحیت رسیدگی به «اختلافات و دعاوی ناشی از اجرای این قانون» را دارد، به «دادسرای رسیدگی کننده به جرائم موضوع این قانون» اشاره نموده که «در معیت دادگاه‌های کیفری تهران» خواهد بود و بدین ترتیب، گوییا در جرائم و مجازات‌ها نیز به صلاحیت دادسرا و دادگاه کیفری تهران برای رسیدگی تاکید دارد. این دیدگاه که موجب تمرکز شکایات و دعاوی در حوزه قضایی پایتخت می‌شود در بادی امر ممکن است از این نگاه که موجب اطاله است، نقدپذیر به دیده آید ولی، اگر به فایده تمرکز و پرهیز از تشتت آرا توجه شود، رهیافتی قابل دفاع است.

باین وصف چنین می‌نماید که این صلاحیت دادسرای تهران، به هیچ روی مانع طرح شکایت در محل وقوع جرم و انجام تحقیقات در آن جا برابر ماده ۱۱۶ و ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و سپس صدور قرار عدم صلاحیت نخواهد بود.

نتیجه

قانون گذار در قانون حمایت از مالکیت صنعتی به مجتمع قضایی ویژه مالکیت فکری به عنوان راهکار مقبول بسیاری از نظام‌های حقوقی، توجه نموده است. این مجتمع با دعاوی و صلاحیت و ویژگی‌های آیین دادرسی باید مطالعه شود.

از نگاه دانش قضات و چرخش مفهوم ذی نفع و برخی وجوه آیین دادرسی و اثبات و داوری پذیری دعاوی مالکیت فکری، قانون سال ۱۴۰۳ دارای نوآوری‌های خوبی است. قضات این مرجع باید دانش مرتبط داشته باشند که نتیجه اش، افزون بر تخصص‌گرایی، موجب تامین و تضمین استقلال و بی طرفی است. همچنین از نگاه نفع، اندکی انحراف از قواعد آیین دادرسی به سود جامعه خواهد بود همچنان که نوعی نگرش تخصصی به تامین خواسته و دستور موقت و دستور توقیف انجام شده است تا با ماهیت این دعاوی سازگاری بیشتری داشته باشد.

پرداختن بیشتر به اختراع و حقوق و دعاوی آن در این قانون ریشه در توجه مقنن دارد. این توجه یا به اهمیت موضوع است یا به بازخوردهای علم در جامعه. در هر حال بیشتر دعاوی داخل در صلاحیت این مجتمع در این موضوع خواهد بود. انعطاف در پذیرش خسارات ممکن الحصول ناشی از نقض، از نوآوری‌های این قانون است.

درباره علائم تجاری و تاییدی و نام تجاری هم، پرداختن به تبلیغات مقایسه‌ای و معرفی کالا و خدمات و علائم معروف و مسئله ابطال به علت عدم استفاده که به مورد اخیر در قوانین قبلی اندک اشاراتی شده بوده، جنبه‌های تا حدی نوین این قانون است.

اسرار تجاری نیز از بحران خلاء تقنینی دور شده و این قانون به رقابت غیرمنصفانه نیز با احصای موارد آن پرداخته است.

نگرش حقوق کیفری به موضوعات مالکیت صنعتی در این قانون نیز پی گرفته شده است. مرجع کیفری صالح چه در تحقیق و تعقیب و چه در رای، دادسرا و دادگاه کیفری تهران

پیش‌بینی شده است گرچه به نظر می‌رسد برابر عمومات قانون آیین دادرسی کیفری، در محل وقوع جرم نیز امکان تعقیب و تحقیق فراهم باشد. آنچه به عنوان سخن پایانی می‌توان تایید نمود این است که سهم اندیشه‌های دکترین حقوقی در قانون حمایت از مالکیت فکری سال ۱۴۰۳ بالا بوده است. از این میان، اندیشه‌ها و مطالعات استاد محترم آقای دکتر سعید حبیب‌برجستگی خاصی در تحولات حمایت از مالکیت صنعتی در این قانون داشته است.



منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی

- احدزاده، عباس و نجادعلی الماسی و سعید حبیبیا، (۱۴۰۰). «*تحلیلی بر قواعد حل تعارض قوانین رهن حق اختراع و علائم تجاری*»، پژوهش حقوق خصوصی، ۹ (۳۴): ۱۵۱-۱۸۴.
- احسنی افروز، محمد، (۱۳۹۱). «*ملاک‌ها و ضوابط ارزیابی خسارات ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری در حقوق داخلی و برخی معاهدات و قوانین خارجی*»، فصلنامه حقوق پزشکی، ویژه نامه حقوق مالکیت فکری: ۲۳۴-۲۷۰.
- انصاری، باقر، (۱۴۰۱). «*حمایت از اسرار تجاری در برابر افشای غیرمجاز*»، فصلنامه حقوق خصوصی، ۱۱ (۴۱): ۴۱-۸۲.
- بادینی، حسن، (۱۳۹۰). «*بررسی تطبیقی قابلیت جبران «ضرر اقتصادی» در مسولیت مدنی*»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۱ (۱): ۶۰-۶۱.
- بهادری جهرمی، زهرا و زهرا شاکری و محسن صادقی، (۱۳۹۹). «*حل و فصل غیرقضائی اختلافات حقوق مالکیت فکری*»، تهران: نشر پژوهاک عدالت.
- بهادری جهرمی، زهرا و زهرا شاکری، (۱۴۰۱). «*ابطال علائم تجاری به جهت عدم استفاده از آن*»، دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۱ (۲): ۱۳۴-۱۳۵.
- بهادری جهرمی، زهرا و زهرا شاکری، (۱۴۰۰). «*اصل اعتبار گواهی‌نامه ثبت اختراع و اعمال آن در نظام حقوقی ایران*»، فصلنامه حقوق خصوصی، ۱۸ (۱): ۲۰۳-۲۲۵.
- بهمئی، محمدعلی و حسنی شیخ عطار، (۱۳۹۷). «*قابلیت داوری دعاوی مالکیت فکری نیازمند ثبت*»، مجله حقوقی بین‌المللی، ۵۸: ۵۸.
- پوراستاد، مجید، (۱۳۹۷). «*نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت*»، تهران: شهر دانش، چاپ ۲.
- تروفو، میکله، (۱۴۰۰). «*آیین دادرسی مدنی، مجلد هفتم، دلیل اثبات*»، ترجمه حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفرزاده، میرقاسم و مریم شیخی، (۱۳۹۴). «*رابطه حقوق رقابت و رقابت غیرمنصفانه: از رویکرد یکسان‌انگاری تارهیافت مکمل و استقلالی*»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۱ (۲): ۵۹-۸۵.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱)، «*دایره المعارف حقوق اسلامی، قضایی*»، تهران: گنج دانش، جلد ۱.

- حبیبیا، سعید و ابراهیم چاوشی لاهرود، (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی علائم تجاری معروف و مشهور به عنوان دو نوع علامت تجاری دارای شهرت»، حقوق تطبیقی، شماره ۱۰۳، ۱۱ (۱): ۷۵-۹۴.
- حبیبیا، سعید و امیر ناظری، (۱۴۰۰). «شخص صالح جهت طرح دعوی ابطال گواهی نامه اختراع»، فصلنامه علمی تخصصی دانشنامه‌های حقوقی، ۱۳: ۵۲-۸۶.
- حبیبیا، سعید و زهرا شوشتری، (۱۳۹۹). «نظم عمومی و داوری پذیری دعاوی مالکیت فکری»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۴ (۱۱۰): ۱۶۳.
- حبیبیا، سعید و سمانه محبی فرد، (۱۳۹۴). «استفاده منصفانه از علائم تجاری غیر در تبلیغات مقایسه‌ای»، مجله مطالعات حقوقی شیراز، ۷ (۴): ۵۷-۸۷.
- حبیبیا، سعید و فرزانه شاکری، (۱۳۹۸). «دادگاه‌های مالکیت فکری در کشورهای جنوب شرق آسیا»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۰ (۳): ۱۳۱-۱۵۰.
- حبیبیا، سعید و گلریز مهرداد قائم مقامی، (۱۴۰۰). «جایگاه ادعا(ها)ی مندرج در اظهارنامه‌های ثبت اختراع در محدوده حمایتی اختراعات»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۹۶: ۳۸-۶۲.
- حبیبیا، سعید و مجید حسین زاده و سمانه محبی فرد، (۱۳۹۵). «بررسی نظریه استفاده از علامت تجاری غیر منظور معرفی کالا و خدمات»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ۸۷: ۱۲۵-۱۴۷.
- حبیبیا، سعید و مجید حسین زاده، (۱۳۹۷). «بررسی حقوق کارگران در قراردادهای کار تولید اموال فکری»، مجله حقوق تطبیقی، ۱۱۰ (۱۴): ۴۷-۶۸.
- حبیبیا، سعید و محمدهادی میرشمسی، (۱۳۸۸). «جایگاه قواعد حقوق رقابت در قراردادهای انتقال و اجازه بهره برداری از حقوق مالکیت صنعتی (مطالعه تطبیقی در حقوق اتحادیه اروپا و حقوق ایران)»، فصلنامه حقوق خصوصی، ۶ (۱۴): ۲۵-۶۹.
- داودی بیرق، حسین و سید کمال آرمیون، (۱۴۰۱). «قرار اناطه در دادرسی مدنی با بررسی رویه قضایی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۵۲ (۴): ۷۱۵-۷۳۵.
- شاکری، زهرا و زهرا بهادری جهرمی، (۱۳۹۹). «سخنی در انواع نظام ثبت اختراع؛ با نگاهی به برخی اصول ثبتی»، مجموعه مقالات همایش ملی تجلیل از مقام علمی استاد محمدجعفر جعفری لنگرودی، ۱۲۰۷-۱۲۲۶.
- شاکری، زهرا و سعید حبیبیا، (۱۳۹۲). «اشتراک سازی آثار ادبی و هنری: چالش‌ها و فرصت‌ها»، دانش حقوق مدنی، ۱ (۲): ۱-۱۱.

- شکاری، روشنعلی، (۱۳۸۰). «نقد و بررسی تبصره ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی (عدم النفع)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۲: ۹۳ تا ۱۰۹.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۸). *آیین دادرسی مدنی*، تهران: دراک، چاپ ۱۵.
- عالیخانی، لیلا و سعید حبیبیا و حسن عالی پور و محمدرضا الهی منش، (۱۴۰۲). «اصل فوریت در اعمال ضمانت اجراهای نقض حقوق مالکیت فکری پدیدآورندگان طرح‌های مد»، فصلنامه مطالعات حقوقی فضای مجازی، ۲ (۲): ۴۲-۶۱.
- غمامی، مجید و حسن محسنی، (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲). «سهم عدالت در قضاوت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۶۲: ۳۶۶.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲). *الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، مسولیت مدنی، غصب و استیفاء*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۳.
- کریمی، عباس و محمد معین اسلام، (۱۳۸۷). «*رهن اموال فکری*»، مطالعات حقوق خصوصی، ۳۸ (۲): ۳۲۴-۳۱۵.
- محسنی، حسن، (۱۳۹۸). «*نفع در دادخواهی‌ها: بررسی دکترین حقوقی و رویه قضایی ایران و فرانسه*»، مطالعات حقوقی، ۱۱ (۱): ۲۳۷-۲۶۶.
- محسنی، حسن، (۱۴۰۱). *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- محسنی، حسن، (۱۳۹۹). *اداره جریان دادرسی مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- مصدق، محمد، (۱۳۹۶). *دستور در محاکم حقوقی*، با تصحیح حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نهرینی، فریدون، (۱۳۹۰). *دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی*، تهران: گنج دانش.